

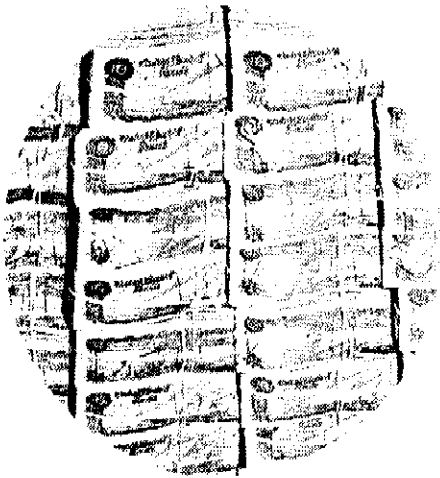
کویت:

چاههای روشن،

آسمان تیره

نوشته: عمر بورک

ترجمه: پرویز پهلوان



این فصل خاص از کتاب اعتراض نمی‌کردند. بنابراین تصور، و به امید بخشش گستاخی‌ام، ترجمه‌اش کردم. الهی، معصیتی ده که عذر افزون کند.

این مقاله، ظاهراً، مقاله ساده و کم‌اهمیتی است. اما واقعیت چنین نیست. چندین اشاره فوق‌العاده مهم در آن آمده، درست نمی‌دانم برای چه مقصودی، شاید — و این شاید ضعیفی است — چون همانگونه که اساطیر مذهبی هند می‌گویند و عرفان تولدک نیز گواهی می‌دهد این عنصر عصر آگاهی است. اگر ادعایم مفهوم نباشد، تنها یک نمونه روشنگر

کافیست؛ در تمام طول تاریخ بدون بشر هیچگاه و هیچ‌جا اشاره‌ای و نشانی از یک "موسسه" به عنوان مرکزیت جهانی تصوف نبوده. برای اولین بار حدود پنجاه سال پیش بنامبری ففقازی به نام جرج ایوانویچ گرجی اف (مشهور به جرجی‌زاده یا گرجی‌زاده) اجازه یافت اشاره‌ای گذرا و ذکری تمثیلی از آن عرضه نماید که آن هم کمابیش یک نام بود و بس؛ سارمون. حدس من این است که یکی از پیشدهای "موسسه" که از حدود یکصد سال پیش شروع به اجرای آن کرده پیش‌گیری از بربریت صنعتی غرب است و به احتمال می‌باجرت کاظم‌زاده ایرانشهر به سوئیس نیز گامی کوچک از روند این کار بوده.

انگیزد. این تصویر فصلی از یک کتاب درباره صوفیه است که به زبان انگلیسی در سال ۱۹۷۵ چاپ شد. سعی کردم اجازه ترجمه فارسی آن را از صاحب حقوق کتاب بگیرم ولی کیرم نیامد. ناشر کتاب در نامه جوابه‌اش می‌گوید که یک من فارسی از کتاب در اختیار دارد و در وقت مناسب آن را چاپ و منتشر خواهد کرد. بهینر هم همان بود. کتاب اشاراتی دارد که روزگار ما هنوز آمادگی جذب یا حتی توان ناب آنها را کسب نکرده.

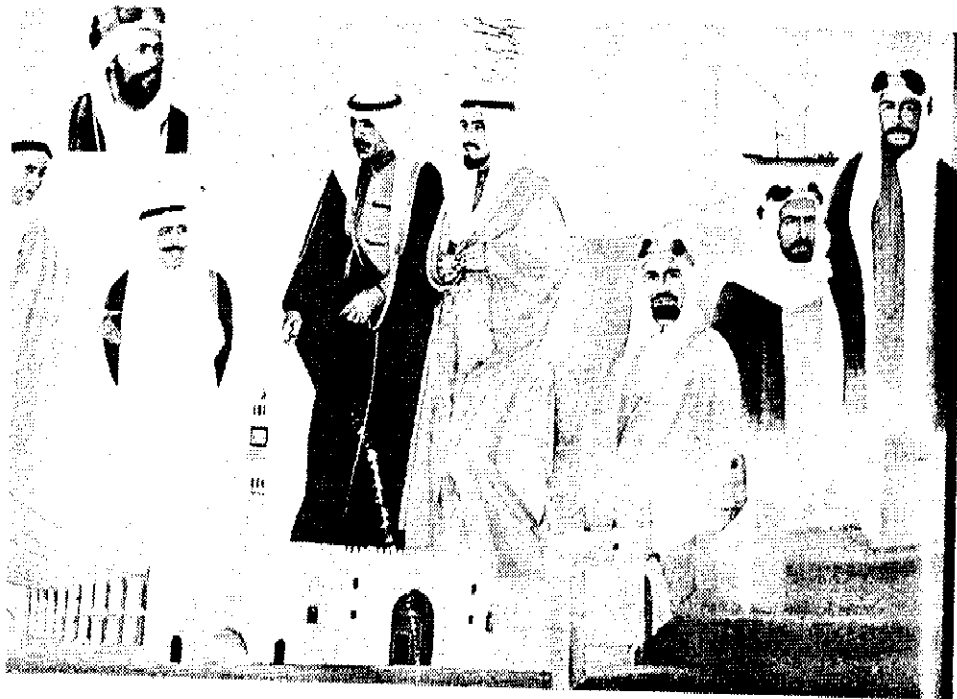
البته من هم مانند اکثر مترجمین فارسی می‌توانستم بدون کسب اجازه از دارنده حقوق کتاب آن را ترجمه و منتشر کنم. اما ابتدا از خود پرسیدم چرا؟ کار ترجمه فارسی کاری کمابیش ذوقی و گراشی (و در مواردی شهرت‌طلبی) و خدمتی تقریباً بی‌ارج و بسیار کم‌سود یا بی‌سود است. رویاروی با چنین کار بی‌ارج و کم یا بی‌سود، اثر یک صوفی قرار داشت که افزون بر همه‌چیز آن، حاوی نظرات آن پادشاه محقق بود که رعایت حرمت او را این حقیر بسیار واجب می‌داند: آدریس شاه سید.

اما حدس می‌زنم که نویسنده و ناشر، و شاید حضرت شاه، هیچیک به ترجمه

از ابتدای حمله عراق به کویت این جا و آنجا در گفتگوی مردم، در نشریات داخلی، و در آن اندک تعداد نشریات خارجی که اندک مدتی است به داخل کشور راه یافته‌اند به نکتته‌های برخورددهام که خود نیز در ذهن داشتم: علت اصلی ویرانی کویت را باید در شیوه زندگی و حکومت خانواده الصباح جستجو کرد. گرچه این یک فرض است اما شواهد تاریخی چندی هستند که به این فرض زمینه اعتباری می‌بخشند. و البته، آنان که تاریخ نمی‌دانند، تاریخ را به یاد نمی‌آورند، یا به آن اهمیت نمی‌دهند محکومند اشتباهات آن را تکرار کنند.

بیتد من تفسیر سیاست نیست و چنین قصدی نیز ندارم. اما بارها به حیرت اندیشیده‌ام که اگر حاکم کنونی کویت شیخ جابر همچون امیر پیشین شیخ عبدالله ساده و بی‌آلایش، دل نزدیک به مردم عادی، منصفانه زیسته و حکومت کرده و خانواده‌ای خیرعام‌اندیش پرورده بود به احتمال اکنون کویت در پای چاههای سوزان به آسمان تیره نمی‌نگریست.

تصویری از آن خیراندیش پیشین، شیخ عبدالله، در دسترس داشتم. خطر می‌کنم و آن را به نمایش می‌گذارم شاید که اذهان دیگری را به حیرت و عبرت بر



ریزه‌های ادویه‌دار مختلف، امیر و بیست کس از دوستانش دور سفرهای سفید و سیاهی شکل که بر زمین انافی ساده بهین بود شسته بودند. طبق سنت اعراب در طول غذا کسی سخن نگفت.

پس از شام، وقتی دست‌هایمان را شستیم و فنجان‌های قهوه به گردش آمدند، شیخ ناگهان رو به من کرد و گفت: "من مردی عرب هستم. ما به تو خوشامد می‌گوئیم. به یاد داشته باش که ما تنها از ۱۹۶۱ استقلال یافته‌ایم. پیش از آن تاریخ بیشتر با بریتانیا دادوستد داشتیم. ما هنوز هم با آنان دوستی داریم (*). می‌دانیم که صریح‌الجهاند، من هم میل دارم با تو همین‌گونه باشم، اگر این چیزی باشد که می‌خواهی، اگر درآمد سالانه مرا بخواهی، بیش از دو صد میلیون یوند استرلینگ است. اگر بخواهی بدانی با آن چه می‌کنم، این کشور را، به خواست خداوند، مرفه‌ترین کشور دنیا کرده‌ام. اگر تقاضایی داری، بدان که امکان کمک به تو را چون لطفی به خود می‌دانم." از رک‌گویی‌اش احساس شرمندگی کردم. به فارسی گفتم که اگر هم می‌خواستم تقاضای کمک مالی کنم این روش او زیاده را کاملاً بسته است.

شیخ خندید و جوابم را به فارسی داد: "پس فارسی را ترجیح می‌دهی؟ یا شاید عربیت ضعیف است؟ مهم نیست."

در آن گفتگو فشرده‌ای از تمام سخنان صدکویت بود که در سراسر حاورمیانسه شنیده می‌شود. گفته‌اند تنها کافی است به مردی بول قرض‌دهی تا دشمن تو شود. اگر چنین باشد پس کویت باید دشمنان فراوان داشته باشد زیرا در سالهای گذشته ارقام عظیم به کشورهای عرب کمک داده است.

در فرودگاه کویت مرا سوار بر اتومبیلی کردند که از رده‌های منظم خانه‌هایی با تهویه مطبوع گذشت که پیش از آن یک گوشه شمالی صحرائی حجاز بوده، تا رسیدیم به خانه‌ای عادی و بدون تحمل که مسکن امیر کویت بود. امیر که مردی بلند قامت و سطر بود خود به بینوازم آمد و مرا به دیدار بخش سه اطاقه‌ای از خانه با شیوه تزئین عربی برد که در اختیار من گذاشته شده بود.

متوجه شدم که امیر لباس اعراب عادی را بر تن داشت و سربوش طلائی را که رسم مقام او بود بر سر نداشت. جدا از قامت چشم‌گیرش، اگر او را در خیابان می‌دیدم می‌پنداشتم یکی از مردان عادی صحرا را دیده‌ام.

"لطفا شام نزد ما بیا" امیر گفت و مرا تنها گذاشت، با یک مترجم و یخچالی سرشار از نوشابه‌های غیرالکلی. شام یکسره غذای عربی بود، گوسفند کبابی و برنج زعفرانی همراه با قیمه

بهاری دوستان صوفی ام دعوتنامه‌ای برای ملاقات با امیر کویت، شیخ عبدالله سالم الصباح، که امیر یمنین کوحکش ترکی از بزرگترین ذخایر نفتی دنیا گسرنده است دریافت کردم. شنیده بودم شیخ عبدالله نوعی هارون‌الرشید مدرن است که کشورش را به نوعی بهشت روی زمین تبدیل کرده و به کمک شبکه‌ای از مأمورین خود به گریه‌های از مردم و کشورهای بیازمند باری می‌رساند. به علت توضیحی که در باره شیخ و شیخ‌نشین شنیده بودم، و به علت کمجاوی، و نیز چون مایل بودم عقیده شیخ را در باره صوفی‌ها بشنوم، از آن‌جا ملاقات استقبال کردم. در لحظه‌ای که وارد سالن انتظار فرودگاه بین‌المللی بیروت شدم، یک عراقی و یک ایرانی که همسفرم در طول مسیر بودند شروع به گفتگو با یکدیگر کردند. هر دوی آنان به شدت مخالف شیخ عبدالله بودند. عراقی باعزت گفت: "می‌گویند او با پولش به جهودها کمک کرده. شما البته می‌دانید که در حقیقت کویت متعلق به عراق است، نه آن صحرا شینان بی‌فرهنگ..."

ایرانی در صحبت او جهید که: "حیرت‌افکن، کویت ایرانی است و اندک زمانی دیگر رسماً هم خواهد بود. به شمار ایرانیانی بنگر که درون آن می‌ریزند. اعراب را خواهند بلعید."

اما اطمینان داشته باش اگر برای پول آمده بودی و واقعا "به آن نیاز داشتی ما خود هم اکنون می دانستیم و ترا با این گونه صحبت شرمند نمی کردیم."

با این فرض که امیر صوفی نبود، از او پرسیدم در باره آنان چه حس می کند. جواب داد: "بشتر صوفیان حقیقی به ندرت دیده می شوند، به این علت که بسیار مشغولند، سرگرم کارند. اما دیگران سخب مشغولند در تلاش صوفی شدن، و این دیگران هستند که سر و صدای زیاد برپا می کنند و دیده می شوند."

"می تواند چیزی از آنان برایم بازگو

روسای عنوانی - ظاهری و حکمرانان واقعی، در هر کشور معمولا "یک حاکم عنوان دار در جلو ایستاده است. در این روزگار او ممکن است یک مقام تشریفاتی باشد که مجالس فتنه انتخاب می کنند. در روزگار باستان نیز چنین بود. شخصی قدرتمند در پشت حاکم ظاهری وجود داشت که سر نخها در دست او بود.

در مورد صوفی ها، یک حکمرانی هست که به اتفاق تمام تشکیلات را اداره می کند. این تشکیلات را "موسسه" (بنیاد) می نامند. هر از گاهی یک "رئیس مردمی" - یک نماینده این دنیای - را موسسه بر

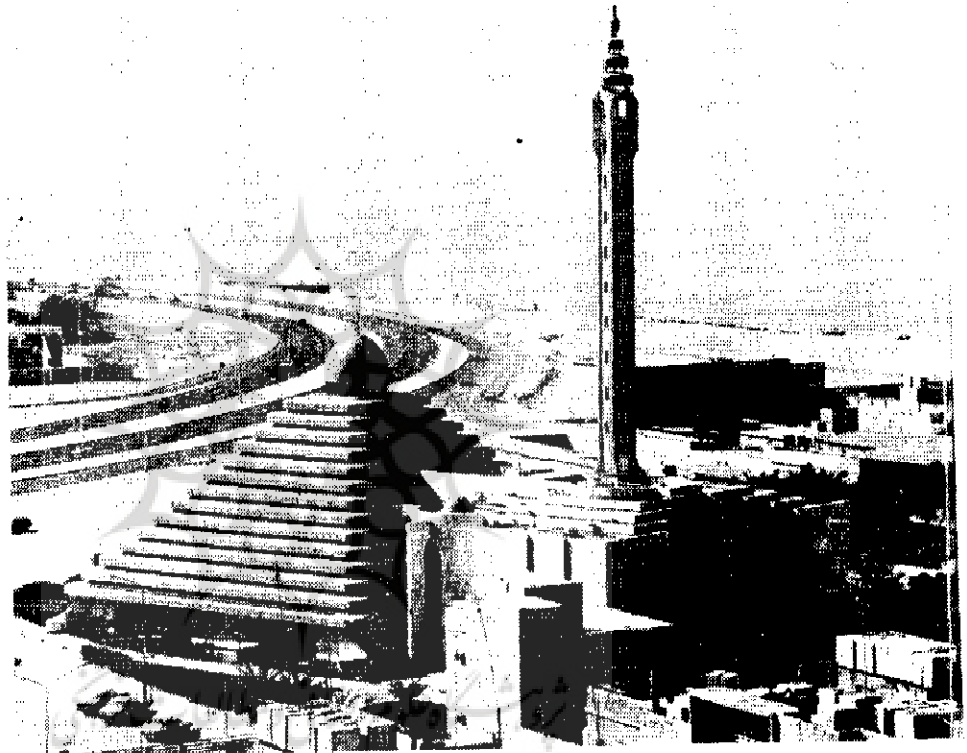
مرد دنیا". این واقعیت کسه مردم در شکل های کلیسا یا سازمان های مختلف یا کشورها به دور هم جمع آمده اند نباید فریبت دهد. "موسسه" در بطن همه آنها فعالیت می کند، گرچه حاکمان آنها از آن خبر ندارند.

"تصور می کنم امیر نیز پول در اختیار آنان می گذارد، برای خدماتشان؟"

"تنها اگر از من بخواهند. چیز زیاد از من نخواسته اند. آرزو داشتم بخواهند، اما وظیفه من بهتر کردن زندگی برای مردم کشورم تا حد امکان بوده."

"اما شما اضافه ثروتی عظیم دارید."

موسسه در دین اسلام



کند، و شیوه ای که بر دنیا اثر می گذارند؟"

"بسیار می توانم شرح دهم. اما تنها مشکل این است که یک دهم آن را باور نخواهی کرد. پس آن چه بتوانی باور کنی می گویم، گرچه آن نیز برخلاف تفکر غربی خواهد بود.

در میان آنان، تاره صوفی اغلب مهم تر است از کهنه صوفی، زیرا مقامی که در بی بی س یا طول مدت کار و مطالعات می آید تنها در تحصیلات بن بست و کور به کار می آید، با در مسایل عادی دنیا مانند، به نمونه، ریاست قبایل یا استادی دانشگاه.

همچنین، باید فرق گذاشت بین

می گزینند و حلو می فرستد. دوست تو، السید ادریس، الشاه، یک چنان رئیس است."

هرگز از آن "موسسه" چیزی شنیده بودم. از او خواستم در باره آن بیشتر شرح دهد. گفت اعتقاد بر این است که چندین هزار سال پیش تاسیس شده. باورد دیگری می گوید که همیشه وجود داشته است. برخی می گویند همیشه خواهد بود. یک هدف "موسسه" نجات مردم دنیا از تکرار یک اشتباه معمول است: وسیله را هدف قرار دادن.

"حتی در کشورهای غیرمسلمان؟"

"البته. و مردم دنیا، یعنی تمام

"البته که داریم. هم اکنون چیزی حدود ششصد میلیون دلار در لندن سرمایه گذاری کرده ایم. بسیاری می گویند اگر آن سرمایه را بیرون کشیم لندن سقوط می کند، و به همین علت است که بسیاری به ما حمله می کنند. آنان می گویند اگر خواهیم می توانیم از طریق سرمایه عظیم خود سیاست بریناسا را به دلخواه بگردانیم."

"شما چنین نخواهید کرد؟"

"من یک مسلمانم، نه یک صراف."

"در تاره صوفیه چگونه دستورات خود را در "موسسه" پخش می کنند؟"

"هر صوفی که عضو برجسته ای در

نشریه هفتگی:

ستاره سین

□ سیاسی □ اجتماعی
□ خبری: (ورزشی، هنری
فرهنگی، علمی)

برای آنها که طالب کیفیت
برتر و دانش و اطلاعات
بیشتر هستند

شایسته شما، شایسته میهمانان عالیقدر شما

رستوران خوانسار

تلفن: ۶۲۸۷۶۴

تهران میدان آفریقا خیابان روند شماره ۲۲

مجهز گزارش

آگهی تلفنی می پذیرد

۹۲۰۱۴۴

را نیز در همان روز تولد حضرت عیسی جشن می‌گیرید. این سن نیکولاس مردیست که عیسویان به خاطر نیکوکاری پنهان او به یاد دارند و محترم می‌شمارند. او با پنهان‌کاریش از بدنامی و بدکاری نیارمندان جلوگیری می‌کرد.

چندان اطلاع ارس نیکولاس نداشتم در گرفتن اطلاعات بیشتر از امیر پافشاری کردم.

"ببین، اگر به شخصی کمک کنی و بدانی که او از کار تو اطلاع دارد، احساسات او را به خود مدیون کرده‌ای. این خود مسلماً به اندازه کافی بد است که ما در موقعیت کم‌کسانی — یعنی سش از نیار و استحقاق داشتن — باشم، و تشخیص دهیم که چون از صدقه و خیرات لدت می‌بریم می‌دهیم. در این حالت مکروه از عمل خود بهره می‌بری، به جای آن که بی‌انظار بازاریابی به سازمندان کمک کنی. من خیره آشکارا، حتی آن نوع که تنها جایی ثبت می‌شود، کاری شرم‌آور و فاسدکننده می‌نامم. بخشش باعث می‌شود مردی را "خوب" یا "نیکوکار" نامند. اگر به ماهیت و معنی حقیقی آن دو کلمه دقت کنیم هیچ مردی لایق آنها نیست. اگر مایلی خوب باشی، ابتدا دریاب که آیا می‌توانی بدون رنگ آمیزی احساسات و عواطف، آزاد و منصفانه چنان باشی. سپس دریاب که آیا می‌توانی بی‌آن که دیگران بدانند چنان باشی. اگر مردم فکر کنند که تو خوب هستی، آنان در باره تو قضاوت کرده‌اند، تو آنان را وادار کرده‌ای در باره تو قضاوت کنند. این در نفس خود غلط است."

تفسیر شیخ به شدت بر من اثر گذاشت. در اولین هواپیما به سوی قاهره جایی گرفتم. می‌رفتم که مامور او را در آن شهر ملاقات کنم، یاد رکیزو فکری بسیار فروتن‌تر از پیش.

"موسه" است در تماس روحانی با دیگر اعضاء است. آنان با درک آن چه نیاز است کار می‌کنند به با دستورات. "بنابراین، یک جنبش روحانی است؟" "بله، چنین است."

از امیر در باره فعالیت صوفیان در غرب پرسیدم. به نظرم رسید مشتاق پاسخگویی نبود، اما سرانجام گفت: "به اندازه کافی هست. در همه جا هست. روشن بود که صوفیان را ناپدید می‌کنند. آیا یکی از اعضاء مهم "موسه" بود؟" "نه، تنها یک هواخواه". پرسیدم اگر صوفیان از او بخواهند که کاری انجام دهد، هر چه ماهیتش باشد، انجام خواهد داد؟ "آن چه باید انجام شود، انجام خواهد شد. آن چه نمی‌تواند انجام شود، یا نباید انجام شود، درخواست نخواهد شد. ممکن است به نظر آید که چیزهایی درخواست شده‌اند، با کارهایی نمی‌توانند یا نباید انجام شوند."

پرسیدم آیا می‌تواند نام یک عضو مهم "موسه" را در شرق یا غرب بازگوید؟ "نه، برادر، آن را نمی‌توانم. رئیس مردمی کنوسی تنها کسی است که ظاهراً فعال عرضه می‌کند. ما هر زمان تنها یک رئیس فعال در جلو نیاز داریم. تا وقتی که او غیرفعال شود دیگران پنهان باقی می‌مانند. ممکن است سختم را به درستی درک نکنی، اما در این زمان بهتر از این نمی‌توانم برایت بیانش کنم."

از امیر در باره فعالیت‌های خیریه پنهان او پرسیدم. این ماهیت نیکوکاری پنهان، جنبه‌ای بسیار ناآشنا برای ما مردم غرب بود. ما فکر می‌کنیم عیبی ندارد که نیکوکاری آشکارا صورت گیرد، حتی اگر تنها برای تشویق دیگران به آن. در واقع، بیشتر کشورهای غرب کمک مالی پنهان و بدون ثبت اسناد را کاری خلاف قانون می‌شمارند. نیکوکاری، مسلماً "در بریتانیا، سازمانی بود که پول جمع می‌کرد و تحت نظر و کنترل مقامات رسمی آن را سن نیازمندان پخش می‌کرد."

امیر گفت: "منحیرم کردی." "وسیس خود چهره‌هایی گفت که مرا بیشتر از او منحیر کرد."

"بارها در باره یکی از قدیسیں شما اشاراتی به من کرده‌اند، سن نیکولاس (بابائوئل) را می‌گویم. شما روز خاص او

* — نویسنده بریتانیایی الاصل است. م.